

بررسی کاربرست تربیتی. آموزشی آیه در قرآن کریم

شاهرخ حکمت^۱

چکیده

آفریدگار هستی، پرتوی از ذات بیکران و جمیل خویش را از رهگذر اسماء و صفات در آینه‌ی آیات تکوین و تشریح و در دو عرصه آفاق و انفس، متجلی ساخته و اهل نظر همواره در این دریغ‌اند که کاش صد هزار دیده داشتند برای تماشای این صد هزار جلوه. این مقاله می‌کوشد تا نمونه‌هایی از آیات الهی را از منظر تربیتی و آموزشی مورد نظر و توجه و واکاوی قرار دهد و ثمرات هر یک از این نگرش‌ها، به پیشگاه ارباب معرفت پیشکش گردد.

کلید واژه‌ها

آیات الهی، تکوین، تشریح، تربیتی، آموزشی.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی اراک

طرح مسأله

آفریدگار هستی در بزرگترین صنع خود در عالم تشریح - قرآن کریم - مکرر بندگان خویش را به تأمل و تدبر در آیات بیکران خود در عالم تکوین فرا خوانده است و مصادیق بسیار متنوعی را از آیات شگفت خود مطرح نموده است و در آیه ۱۰۶ سوره مبارکه یوسف، آنان را که به سادگی از کنار آیات بی‌شمار او در آسمان‌ها و زمین می‌گذرند مورد ملامت قرار داده است. از این همه تأکید بر تأمل در آیات، مشخص می‌شود که خداوند حکیم از این تأکید خود هدفی داشته که بدون شک این هدف و غرض مبتنی بر ثمرات و مصالح بی‌شماری برای بندگان بوده است و لذا شایسته است این تأمل در آیات الهی مورد توجه و بررسی بیشتری قرار گیرد.

ادبیات تحقیق

درباره‌ی بررسی آیات الهی از جنبه‌های مختلف، به طور مستقل کتاب یا مقاله‌ای نوشته نشده است، اما اکثر مفسرین به خصوص صاحبان تفسیر «المیزان» و تفسیر «نمونه» هر گاه به کلمه‌ی آیه و آیات رسیده‌اند توضیحات مفیدی را در این باب ذکر کرده‌اند. بعضی از شارحین نهج البلاغه، هم چون «ابن میثم بحرانی» و «ابن ابی الحدید» از قدما و مرحوم علامه جعفری و آیت الله مکارم شیرازی از متأخرین، ذیل این دو کلمه در کلام امیر مؤمنان توضیحات ارزنده‌ای ارائه داده‌اند.

هم چنین آقای محمدباقر حجتی در کتاب «پژوهشی در تاریخ قرآن»، آقای رضایی اصفهانی در کتاب «پژوهشی در اعجاز علمی قرآن»، آقای مهدی گلشنی در کتاب «قرآن و علوم طبیعت» آقای محمد تقی مصباح یزدی در کتاب «معارف قرآن» آقای حسین نوری در کتاب «شگفتی‌های آفرینش»، ذیل مباحثی هم چون اعجاز علمی قرآن، نکات مفیدی ارائه داده‌اند، اما تمامی این اندیشمندان بیشتر از جنبه‌ی علمی به آیات و شگفتی‌های آفرینش اشاراتی داشته‌اند و این خلاء معرفتی در فرهنگ ما، که نوشته‌ای که در وهله‌ی اول به طور مستقل به موضوع آیات الهی پردازد و در مرتبه دوم آیات الهی را از جنبه‌های متعدد علمی، فلسفی، هنری و تربیتی، مورد بررسی قرار داده و ثمرات هریک از این نگرش‌ها را استخراج و تبیین نماید؛ وجود دارد.

تقسیم‌بندی آیات بیکران الهی

قرآن کریم بیان می‌دارد که آیات بیکران الهی در پهن دشت آفرینش از همه سو انسان را احاطه کرده است. این نشانه‌های بی‌شمار حضرت حق، در یک تقسیم‌بندی کلی، به دو دسته بزرگ «آیات تشریح» و «آیات تکوین» تقسیم می‌شوند. گسترده‌ترین و با شکوه‌ترین جلوه گاه آیات تشریح، معجزه جاویدان یزدان، قرآن کریم است که صوت و سخن و کلام مستقیم الهی

است به فرموده امام صادق(ع): «وَ اللَّهُ لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِخَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَ لَكِنْ لَا يَبْصُرُونَ» (فیض کاشانی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۴۷) «به خدا سوگند قطعاً خداوند برای بندگانش از طریق کلام خویش، خود را آشکار نموده است و لیکن مردم چشم بصیرت ندارند».

در طول تاریخ کم نبوده شمار انسان‌های گم کرده راهی که با شنیدن صدای دلنشین خداوند از رهگذر حتی یک آیه‌ی قرآن، آن چنان فطرت خداجوی آنها حساس و بیدار گشته که خود را از زیر آوار سنگین چندین ساله گناه، یک باره بیرون کشیده‌اند. وجود قرآن و آیات فرورنده‌ی آن، هم دلیلی استوار بر اثبات وجود خدای تعالی و هم آئینه‌ای شفاف برای منعکس نمودن صفات زیبا و جمیل حضرت حق است که نظاره‌ی این صفات، دل هر صاحب دلی را می‌ریابد و او را در کمند عشق آفریدگار هستی مبتلا می‌سازد. ظاهر زیبای الفاظ قرآن، قلب‌ها را مجذوب و باطن ژرف و حکمت‌های عمیق آن، عقل‌ها را بر آستان این معجزه‌ی جاویدان، زمین بوس می‌گرداند.

دسته دوم از آیات الهی که آیات تکوین است خود به دو دسته بزرگ تقسیم می‌شود:

آیات آفاقی و آیات انفسی، آیات آفاقی گستره‌ی وسیع و بیکرانی را در بر می‌گیرد که عمر هزاران ساله کفاف نظاره یک قسمت ناچیز از آن را نمی‌کند، عالم کهکشان‌ها و کرات و سیارات و ستارگان بی شمار آسمان، عالم موجودات هوایی و اقسام و گونه‌های متعدد و تماشایی پرندگان، عالم موجودات برّی و انواع زیاده از حد حیوانات، درندگان، خزندگان، انواع حشرات، مورچه‌ها، موربانه‌ها، زنبورها و دنیای شگفت و اسرار آمیز هر یک از این‌ها، عالم گیاهان و سر بر افراشتن آن همه گل‌ها، روئیدنی‌ها، درختان با میوه‌های متنوع از خاک تیره، عالم موجودات بحری و آن چه که در اعماق دریاها و اقیانوس‌ها شناورند که گستره‌ی آن چندین برابر خشکی‌ها و موجودات برّی است. عالم مولکول‌ها و اتم‌ها و غوغای درون آن‌ها... اگر بخواهیم در سلسله آیات آفاقی روزه‌ای به عالم فرشتگان و عقول و دیگر موجودات نامرئی هم بگشاییم، که سر به بی‌نهایت می‌کشد.

دسته دوم از آیات تکوین، آیات انفسی است که قلمرو آن جسم و جان هر یک از انسان‌ها است. در ساحت آیات جسمی، کافی است توجهی به عالم سلول‌ها، گلبول‌ها، دقایق و ظرافت‌های اعضایی هم چون: قلب، چشم، کلیه، معده، دستگاه‌های عصبی، گوارش، تنفس، گردش خون و ... داشته باشیم.

قلمرو دوم آیات انفسی دنیای شگفت انگیز و بیکران و اسرار آمیز روح و بُعد غیر مادی وجود انسان است. مسأله‌ی ارتباط تنگاتنگ و تاثیر شدید جسم مادی با روح غیر مادی، عالم خواب و رویا و قدرت خلق‌کنندگی عجیب و سریع روح در عالم خواب، مسأله قدرت بیکران و انرژی‌های پنهان و نهفته در لایه‌های زیرین روان که گاهی شبی از این اقیانوس قدرت در

عرصه‌ی علم، هنر، عرفان، اصلاح جامعه، شکیبائی و نستوهی و استقامت در برابر انبوه مصائب و شداید در زندگی انسان‌هایی مجال ظهور و بروز می‌یابند که شگفتی‌آفرین است. تصور این همه انبوهی آیات از نظر شمار و تعداد و از جنبه تنوع در شکل، بی‌اختیار ما را به تحسین و ستایش بر آستان آن صورت‌گر بزرگ و نقاش‌چیره دست ازلی وا می‌دارد. و شگفت این که این همه آیات بی‌شمار ثمره یک فروغ، یک شعاع ناچیز از قدرت بیکران اوست به گفته شوریده شیراز:

هر دو عالم یک فروغ روی اوست گفتمت پیدا و پنهان نیز هم

(حافظ، ۱۳۶۲: ۲۹۱)

منظورهای مختلف در نظر به آیات

یکی از آموزه‌های مختلف قرآن کریم، توجه دادن و حساس کردن بندگان خداوند به آیات الهی است. درباره‌ی این که آیا طرز نگرش به آیات الهی و ثمراتی که از این رهگذر به انسان می‌رسد برای همه یکسان است یا این که آیات الهی را از نظر گاه‌های متعدد می‌توان مورد نظاره قرار داد و ثمرات متفاوتی را به دست آورد؛ نظرات مختلفی مطرح است؛ اما طبیعی است که از جنبه‌های مختلف آیات الهی را می‌توان مورد تامل و توجه قرار داد:

۱ - نگاهی علمی به آیات الهی

در این طرز نگرش با ابزار علم و ره آورده‌های علمی به آیات الهی می‌نگریم؛ از این رهگذر از اسرار ساختار بسیار دقیق و منظم و پیچیده و حساب‌شده‌ی پدیده‌های طبیعت آگاه می‌شویم. ثمره‌ی مادی و دنیوی این تأمل، کشف قوانین حاکم بر طبیعت و به دنبال آن تسلط بر طبیعت و بهره‌مند شدن از مواهب آن و رسیدن به رفاه مادی و آسایش دنیوی است که این ارتباط مادی با طبیعت و آیات الهی و به فرموده قرآن: به راه افتادن در زمین جهت «ابتغاء فضل الهی» است. «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (سوره جمعه / آیه ۱۰)

«پس آن هنگام که نماز پایان یافت باز در پی کار و تلاش در زمین منتشر و پراکنده شوید و از فضل خداوند روزی بطلبید و یاد خداوند بسیار بکنید تا مگر رستگار و سعادتمند گردید.» اما ثمره‌ی معنوی و فرهنگی نگرش علمی به آیات الهی، نایل شدن به مقام خشیت است که ثمره‌ی این مقام عظیم، در آمدن به رضوان الهی است که فوق آن مقامی و سعادتمندی نیست و به تعبیر قرآن فوز عظیم است.

«وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.» (سوره توبه / آیه ۷۲)

«رضوان الهی بسیار برتر از آن نعمت‌های بهشتی است و سعادتمندی بزرگ رسیدن به آن است» رضوان، بهشت حاصل از رضایت معبود است؛ یعنی غوطه‌ور شدن در لذتی که از جنس

رضایت خداست که لذتی بسیار فراتر از لذت حاصل از انهار شیر و شراب و حور و قصور است. بهشت وصال، خاص کسانی است که به مقام خشیت رسیده‌اند.

«رضی الله عنهم و رضوا عنه ذلك لمن خشي ربه» (سوره بینه / آیه ۸)

«خداوند از این‌ها رضایت دارد و آن‌ها از خداوند راضی هستند و این (بهشت) مخصوص کسی است که خشیت پروردگارش را در دل دارد».

منظور از مقام خشیت، این است که کسی در برابر عظمت و بزرگی و شکوه و جلال و زیبایی بی منت‌های خداوند قلبش فرو ریزد و شگفت زده و مبهوت گردد؛ بر خلاف خوف، که ترس حاصل از احساس خطر و عدم امنیت است. توجه به هول و هراس و عذاب‌ها و گرفتاری‌های جهنم، خوف ایجاد می‌کند و نظر در زیبایی بیکران خداوند و بزرگواری و شکوه و عظمت و علم و حکمت بی نهایت او، خشیت می‌آورد.

و خداوند مقام خشیت را در انحصار اهل دانش دانسته است:

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (سوره فاطر / آیه ۲۸)

«جز این نیست که از بندگان خداوند فقط اهل دانش خشیت الهی را در دل دارند».

علت منحصر شدن مقام خشیت در دانشمندان راستین، این است که چشمان آنها از رهگذر دانش به عمق و گستردگی و نظم شدید آیات الهی گشوده شده است. آن‌ها عظمت صنع و به دنبال آن عظمت صانع را دریافته‌اند. بنابراین شعاع شکوه و هیبت الهی در جانشان تابیده است. به عنوان مثال: یک انسان، به دور از دانش ستاره‌شناسی، وقتی به آسمان می‌نگرد، دایره‌ای مینایی در چند کیلومتری خود می‌بیند که برای او سقف هستی و انتهای آسمان است، آسمانی که بارها خداوند در قرآن به عنوان جلوه گاه آیات خود از آن یاد کرده است.

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (سوره آل عمران / آیه ۱۸۹)

«همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز قطعاً آیات و نشانه‌هایی است برای خردمندان».

اما دانشمندی که با تلسکوپ‌های قوی، آسمان را به نظاره نشسته است؛ اندیشه اش در برابر این همه بیکرانگی کرات و گستردگی هستی، سرگشته و مبهوت می‌گردد و بی اختیار در برابر عظمت آفریننده‌ی این شگفتی‌ها، زبان به ستایش می‌گشاید و به عمق این عتاب خداوند پی می‌برد که می‌فرماید از کنار آیات ما در آسمان‌ها و زمین چه بی تفاوت و ساده می‌گذرند.

«وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ» (سوره یوسف

/ آیه ۱۰۶)

«و چه بسیار از نشانه‌ها و آیات در آسمان‌ها و زمین که بر آن می‌گذرند در حالی که ایشان

از آن روی بر می تابند».

زین قصه هفت گنبد افلاک پر صداست کوتاه نظر ببین که سخن مختصر گرفت

(حافظ، ۱۳۶۲: ۱۳۹)

علم، نگاه انسان را به طبیعت که آیات آشکار الهی است، معنی دار، راز آلود و از سر اعجاب و احترام می کند، علم حتی چشمان ما را به روی مشاهده‌ی لایه‌های زیرین و ناپیدای طبیعت می گشاید، توجه ما را به عالم مولکول‌ها و اتم‌ها و نظم و حساب گری غیر قابل توصیفی که در این عوالم وجود دارد، می کشاند. علم به ما خبر می دهد. که مثلاً «هسته اتم اورانیوم دارای ۹۲ الکترون است که با سرعتی متجاوز از دویست هزار کیلومتر در ثانیه به گرد پروتون یعنی هسته مرکزی می گردند». (صدر، ۱۳۷۷: ۳۳۰)

چرا این ۹۲ الکترون در اتمی که با چشم دیده نمی شود، آن هم با آن سرعت عجیب، طی میلیون‌ها سال یک بار با همدیگر برخورد نمی کنند؟!

این چنین است که ملاحظه می کنیم که ذره ذره‌ی هستی، آیت است و با رساترین فریاد، آفریننده‌ی خویش را گواه و دلیل اند و تسبیح می گویند: «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». (سوره جمعه / آیه ۱)

«خدا را تسبیح می گویند هر چه در آسمان‌ها و هر چه در زمین است؛ آن فرمانروای پاک از عیب راه، آن پیروزمند حکیم را.»

۲ - نگاهی فلسفی به آیات الهی

اگر با نگاهی فلسفی به آیات الهی و پدیده‌های هستی بنگریم، متوجه می شویم که غیر از ذات پاک الهی، همه معلول اند، یعنی وجودی ظلّی و سایه‌ای و هویتی تعلقی دارند، وجود وابسته آنها عین ربط و اتصال به خدای واحد است و با تمام وجود، هستی بخش خود را فریاد می زنند، هم چنان که سر تا پای وجود یک سایه فریاد می کشد، وجود و حضور صاحب سایه را. سایه‌ها وجود خود را از صاحب سایه نگرفته‌اند، بلکه وجودشان عین ربط به صاحب سایه است وجودشان همان پرتو و شعاع صاحب سایه است. با بودن او هستند و با نبودن او نیستند. به طفیل صاحب سایه، سایه‌ها بر ما پدیدار می گردند.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (سوره فاطر / آیه ۱۵)

«ای مردم شما سراسر وجودتان نیاز به سوی خداست و اوست که بی نیاز ستوده است.»

اگر گفته شود به چه دلیل موجودات هستی تماماً وجودی تعلقی و ظلّی دارند و معلول اند باید گفت: با نظر از روی تامل در آنها به وضوح به این واقعیت پی می بریم؛ موجودات هستی همگی در حال تغییر و حرکت و دگرگونی و کاهش و فرسایش و پیدایش و فنا هستند. تمام آنها مرکب‌اند و متشکل از اجزاء و این خصلت‌ها، داغ معلول بودن و وابستگی به غیر را برای همیشه

بر پیشانی آنها زده است.

به این ترتیب، نگاهی فلسفی به هر پدیده‌ای از هستی، مشاهده‌ی خداوند با وضوح تمام با دیده‌ی عقل است. هم چنان که دیدن اشیاء، دلیل بر مشاهده‌ی نور است، ما نخست نور را می‌بینیم و در پناه و پرتو نور، اشیاء را مشاهده می‌کنیم: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (سوره نور / آیه ۳۵)

«خدا نور آسمان‌ها و زمین است»

نظر فلسفی به آیات الهی، علاوه بر این که یقین بیش از پیش نسبت به وجود خدای تعالی را ثمر می‌دهد، باعث دور شدن از شرک و ریا و در آمدن در ساحت اخلاصی ناب و پایدار می‌گردد، به این ترتیب که: وقتی ذات تعلق و وابسته و سایه‌ای موجودات هستی را دریافتیم، بعد از آن برای آن‌ها استقلال قائل نخواهیم شد؛ آن‌ها را مالک هیچ نفع و ضرر و حول و قوه و منشاء اثر و ثمری نخواهیم دانست. به دنبال رسیدن به این واقعیت، به هیچ موجودی غیر از خدا امید نخواهیم بست؛ به دنبال رسیدن به این واقعیت، از هیچ موجودی هراسی نخواهیم داشت و این شالوده‌ی اصلی و اساس اخلاص است؛ هم چنان که ریشه‌ی هر شرک و ریایی، امید بستن و احساس بزرگی از جانب غیر خداست.

با نگاه فلسفی به پدیده‌ها و درک وجود وابسته و سراسر نیاز آن‌ها، بعد از این، به جای جلب توجه آن‌ها، با نشان دادن اعمال خوب و حسناتمان به این و آن، تمامی همت ما مصروف جلب نظر آن ذات صمدی و سرمدی خواهد شد که این موجودات سایه‌ای، به فرمان و حول و قوه او می‌جنبند و منشاء اثر و ثمر می‌گردند و ماموریت می‌یابند که به ما منفعتی برسانند و یا ضرر و ضربه‌ای متوجه ما نمایند.

۳ - نظر به آیات الهی از جنبه زیبایی‌شناسی

یکی دیگر از دیدگاه‌ها و منظرهای نظر به آیات الهی، نگاهی هنری و زیبا شناختی به هستی است، تمامی هستی نمایشگاه آثار زیبای ذات ازلی است. عالم وجود، بسیار ماهرانه آراسته و زینت داده شده و چشم نواز گشته است.

تمایل به زیبایی از خصوصیات ذاتی و عمیق و فطری انسان است، نهاد انسان به طور طبیعی هم زیبایی شناس و درک کننده‌ی زیبایی است و هم جویای آن. مشاهده‌ی پدیده‌های زیبا، انبساطی درونی به انسان می‌بخشد. دلیل ما بر این مدعا آیات متعددی از قرآن است که مخاطب خویش را به نظر در زیبایی‌های هستی فرا می‌خواند. اگر در انسان استعداد درک زیبایی و تمایل به آن نمی‌بود، خدای حکیم بندگان را به تامل در آیات زیبای خویش دعوت نمی‌کرد.

ابعاد زیبایی در آینه آیات و احادیث

الف - آفریدگار هستی، زیباست

در روایات متعددی از معصومین به مسأله‌ی زیبایی بیکران الهی تصریح شده است پیامبر اکرم می‌فرماید:

«انَّ اللهَ تَعَالَى جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِهِ وَ يُبْغِضُ الْبُؤْسَ وَ التَّبَاؤُسَ» (الريشهرى، ۱۴۱۹: ۴۱۴)

«همانا خدای تعالی زیباست و زیبایی را دوست دارد و دوست می‌دارد که آثار نعمت و فضل خودش را بر (ظاهر) بنده اش ببیند و فقر و فقرنمایی را دشمن دارد.»

در منطق اسلام، خداوند جمیل مطلق است و تمامی زیبایی‌های مادی و معنوی پراکنده در هستی، پرتو و فروغی ناچیز از زیبایی اوست:

بهار از او گل از او گلشن از اوست چراغ چشم عالم روشن از اوست
به باغ این تازگی‌ها او فرستاد به هر بی رنگ و بویی رنگ و بو داد
(نظمی تبریزی، ۱۳۷۷: ۱۱۷)

ابعاد متعدد جمال آفریدگار

وقتی گفته می‌شود خدای تعالی زیباست ابعاد متعددی را شامل می‌شود که مهمترین آنها عبارتند از:

۱ ° ذات خداوند جمیل است.

۲ ° صفات خداوند جمیل است. در همان حال که ذات خدا جمیل است، جمال یکی از صفات الهی نیز هست!

«يَا مَنْ لَهُ الْعِزَّةُ وَ الْجَمَالُ ° يَا أَجْمَلَ مِنْ كُلِّ جَمِيلٍ»

«ای آن که در انحصار اوست عزت و زیبائی، ای زیباتر از هر زیبا» از طرف دیگر صفات اونیز زیبا و جمیل است.

که خود فرموده است: «لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» اگر به قرآن کریم نظر اندازیم، دلرباترین آیات را آیاتی می‌بینیم که خداوند خودش به توصیف خویش پرداخته و اندکی پرده از رخساره‌ی خویش بر افکنده است آیاتی هم چون:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ»: خداوند نور آسمان‌ها و زمین است یعنی ایجاد کننده‌ی آسمان‌ها و زمین و زیبا کننده آسمان‌ها و زمین است. چون نور، به خودی خود از عوامل اصلی زیبایی و آشکار کننده‌ی هر زیبایی، بلکه به وجود آورنده‌ی هر زیبایی است؛ رنگ‌ها که یکی دیگر از عوامل اصلی آفریدن زیبایی است، در پرتو نور نمایان می‌شوند، بلکه به وسیله نور به وجود می‌آیند؛ بنابراین آیه‌ی فوق می‌خواهد بفرماید که: خدا زیبایی آسمان و زمین است هم چنان که حضرت امیر المومنین (ع) در دعای کمیل می‌فرماید:

«وَبِنُورٍ وَجْهَكَ الَّذِي أَضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ» «تو را سوگند می‌دهم به نور جمالت که هر چیزی در پرتو آن منور گشته است» و در دعای جوشن کبیر آمده است:

«یا نُورَ النُّورِ یا مَنْوَرَ النُّورِ یا خالِقَ النُّورِ یا مدبِرَ النُّورِ یا مَقْدِرَ النُّورِ یا نورَ كُلِّ نُورٍ یا نوراً قَبْلَ كُلِّ نُورٍ یا نوراً بَعْدَ كُلِّ نُورٍ یا نوراً فَوْقَ كُلِّ نُورٍ یا نوراً لَيْسَ كَمِثْلِهِ نُورٌ». (مفاتیح الجنان / بند ۴۸)

«ای روشنایی نور، ای روشنی بخش نور، ای آفریننده‌ی نور، ای تدبیر کننده نور، ای اندازه گیرنده‌ی نور، ای روشنی هر نور، ای نور قبل از هر نور، ای نور بعد از هر نور، ای نور بالاتر از هر نور، ای نوری که مثل او نوری نیست».

عبارات فوق در نهایت لطافت و زیبایی است، آن چنان که زبان از توصیف آن عاجز است و یا آیه‌ی شریفه: «نَبَأُ عِبَادِي إِنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» خبر بدهندگان مرا که همانا من بسیار آمرزنده و فوق العاده مهربانم. (سوره حجر / آیه ۴۹)

که آیه‌ی فوق در نهایت لطافت و امید بخشی است.

تامل در صفاتی هم چون لطیف، رحیم، رؤف، رحمان، قدوس، مهیمن، شفیق، رفیق، خبیر، انیس، طیب، ستار و غفار، فطرت زیبایی طلب انسان را به شدت مجذوب می‌سازد.

۳ ° بُعد سوم از زیبایی خداوند، صنع اوست که در مبحث بعدی که زیبایی عالم هستی است به طور مشروح به آن خواهیم پرداخت.

۴ ° بعد چهارم از صفت جمال خداوند، زیبایی فعل خداوند است؛ یعنی رفتاری که با بندگان خود حتی بندگان سرکش و نافرمان خویش داشته و دارد، بزرگواری‌ها، غم‌گساری‌ها، پرده‌پوشی‌ها، بردباری‌ها، بنده‌نوازی‌ها، فضل و بخشش‌های بی‌کران او حتی نسبت به انسان‌های معصیت‌کار ناسپاس و جسوری هم چون: نمرودها، فرعون‌ها، قارون‌ها و ...

۵ ° بُعد پنجم از زیبایی خداوند، نظاره‌ی کلام اوست، نظر به سخنان دلربای اودرآینه‌ی معجزه‌ی جاویدان او، قرآن عظیم، کتابی که فصاحت و شیوایی و شیرینی گفتار آن، حتی دل سیاه‌ترین، بی‌احساس‌ترین و لجوج‌ترین افراد را هم، نیمه شب‌ها از بستر خواب بیرون می‌کشیده و مخفیانه گوش به نوای دلنشین تلاوت پیامبر اکرم (ص) می‌داده‌اند و در لذت و انبساطی که از هیچ شراب و شاهی سراغ نگرفته بودند، فرو می‌رفتند. مجذوب زیبایی کلام خدا شدن کفار، سوالی را به ذهن انسان متبادر می‌کند که ناگزیر از طرح و پاسخ به آن در این جا هستیم.

طرح یک سوال

آیا چون انسان به طور فطری زیبایی طلب است و فطرتاً می‌داند که خداوند زیباست به این جهت خداجو است؟ یعنی زیبایی خداوند، انسان را شیفته‌ی خدا می‌کند یا بر عکس چون انسان فطرتاً مشتاق و شیفته‌ی خداوند و در جست و جوی اوست و می‌بیند که خداوند زیباست؛ بنابراین چون خدا زیباست انسان هم زیبایی را دوست دارد و به آن تمایل و گرایش دارد. حقیقت این

است که انسان به طور فطری در جستجوی خداوند است و خداوند مطلق کمال است و چون مطلق کمال است، مطلق زیبایی است. بنابراین خداوند کمال مطلق و زیبایی مطلق است. اولیاء الهی را مشاهده می‌کنیم که در مناجاتشان با معبود، مشتاق نظاره‌ی جمال جمیل اوهستند و بهره‌مند شدن از مشاهده‌ی جمال را بر رسیدن به هر نعمت دیگری از او ترجیح می‌دهند.

«... وَ لَا تَحْجُبْ مُشْتَاكِيكَ عَنِ النَّظَرِ إِلَىٰ جَمِيْلِ رُؤْيَتِكَ» (قمی، ۱۳۸۱: بند ۴۸)

«معبودا: مشتاقان جمالت را از نظاره‌ی دیدار زیباییات محجوب مفرما!»

«اللَّهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِاَبْهَاهُ وَ كُلِّ بَهَائِكَ نَبْهِي اللَّهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ بِبَهَائِكَ كُلَّهُ اللَّهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِاَجْمَلِهِ وَ كُلِّ جَمَالِكَ جَمِيْلًا اللَّهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ بِجَمَالِكَ كُلَّهُ». (قمی، ۱۳۸۱: بند ۴۵)

«پروردگارا از پر فروغ‌ترین انوار تو مسألت می‌کنم و همه‌ی انوار تو پر فروغ است. خدایا همه درخشندگیت را خواهانم؛ معبودا از زیباترین جمالت مسألت می‌کنم و همه‌ی جمال تو زیباست؛ خدایا تمامی زیباییات را خواهانم.»

معنای جمیل بودن خداوند

در مقام پاسخ به این سوال که آیا صفت جمال خداوند قابل درک برای انسان هست و یا این که بشر را هیچ راهی برای تصور آن نیست؟ باید دانست آن چه مسلم است زیبایی آیات الهی در جهان هستی را نمی‌توان مثالی کوچک از جمال الهی دانست و با آن قیاس کرد. جمال خداوند صفتی محسوس و مادی و از مقوله زیبایی‌هایی که می‌بینیم و می‌شناسیم، نیست. اما باید یقین کرد که این صفت الهی قابل درک و شناخت برای انسان است. دلیل این مدعا این است که تفکر در صفات الهی و شناخت آن‌ها به عنوان یک وظیفه در آموزه‌های دینی مطرح شده است و از آن جا که «تکلیف بما لایطاق» قبیح است؛ بنابراین ثابت می‌شود که شناخت این صفت در توانایی انسان است.

مرحوم علامه جعفری در این باره می‌نویسد:

«... اگر چنین استعدادی در درون ما نبود خداوند متعال این صفت را به پیامبران و اوصیاء و اولیای عظام تلقین نمی‌فرمود که آن را بر مردم القاء نمایند...». (جعفری، ۱۳۸۶: ۱۰۵)

رابطه نظر در زیبایی آیات و شناخت جمال خداوند

هم چنان که گفته شد، نمی‌توان زیبایی الهی را با زیبایی‌های مادی پراکنده در طبیعت قیاس کرد؛ اما تامل در آن‌ها و درک هر چه بیشتر آن، درک و فهم مرتبه‌ای از کمال است، چون زیبایی نشان دهنده نوعی از کمال است.

«... زیبایی نمودیست نگارین و شفاف که بر روی کمال کشیده شده است...»

(همان: ۷۶)

بنابراین با درک هر چه بیشتر زیبایی، استعداد انسان برای درک هر چه بیشتر کمال شکوفاتر می‌شود. هنر درک کمال و فهم هر چه بیشتر آن، ما را در شناخت و درک خداوند که کمال مطلق است تواناتر می‌سازد. شاید به این علت است که خداوند مکرر ما را به تامل در زیبایی‌های طبیعت تشویق می‌فرماید.

«... پرداختن به توضیح و تحلیل انواع زیبایی‌ها، این نتیجه‌ی بسیار با ارزش را هم در بر دارد که دریافت هر نوعی از زیبایی‌ها، نوع خاصی از شهود درونی ما را به فعلیت می‌رساند و لا به لای سطوح و ابعاد درونی ما بازتر و شکوفاتر می‌گردد.» (همان: ۶۸)

بنابراین در خصوص زیبایی‌های طبیعت که آیات الهی است با درک صفت جمال خداوند، باید گفت نگاه از سر زیبایی شناختی به آیات الهی، تمرین هنر زیبا دیدن، زیبایی را درک کردن و از زیبایی منبسط و شکفته شدن است که جان ما را در جهت درک مطلق زیبایی و زیبایی مطلق (خداوند) تحریک و تقویت می‌نماید.

ب - عالم هستی زیباست.

«وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ» (سوره نحل / آیه ۶)

«و برای شما در چهار پایان (شبانگاهان که از چراگاه بر می‌گردند و بامدادان) که به چراگاه می‌فرستید شکوه و جلوه‌ی زیبایی است.»

همچنان که آفریدگار هستی زیباست، آفریده‌های او هم که ظلّ و سایه و فروغ آن ذات جمیل هستند زیبایند.

در منطق قرآن، هستی زنده و زیباست. در جای جای این کتاب عظیم آسمانی، شاخص نمودن زیبایی‌های عالم وجود و دعوت به چشم بصیرت گشودن به این زیبایی‌ها، مشهود است. گاه به زینت ستارگان، گاهی به زیبایی گیاهان رسته از زمین، گاهی به خورشید پرفروغ، به سپیده دم، به ماه درخشنده، به شب که نشانی از زلف سیاه اوست. گاهی به پرندگان بال گشوده در آسمان، گاهی به حیوانات متنوع و بی شمار گسترده در زمین، به انبوه موجودات غوطه ور در دریاها، به کوه‌ها، دشت‌ها، چشمه‌ها، رودخانه‌ها، به موج دریاها و... و تاکید می‌فرماید که به این عرصه‌ی بیکران موجودات و پدیده‌ها بنگر، باز هم بنگر، آیا هیچ کاستی، عدم تقارن، ناموزونی، بی سلیقه‌گی در رنگ و شکل و کارکرد آن‌ها می‌توانی بیابی؟

«الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طَبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ.» (سوره ملک / آیه ۳ و ۴)

«(آن خدایی که) هفت آسمان را به طبقاتی بیافرید. در آفرینش خدای رحمان نقصانی نمی‌بینی، دو مرتبه نظر کن آیا هیچ سستی و کاستی در آن می‌بینی؟ بار دیگر باز بنگر تا دیده‌ی تو خسته و درمانده به سوی تو باز گردد.»

اگر از سر مجال و دقت، به رنگ آمیزی بسیار دقیق و ظریفی که در بعضی سنگ‌ها، صدف‌ها، حشرات، گل‌ها، پرندگان و ... نظر کنیم از این همه نگارگری مبهوت می‌شویم؛ مشاهده‌ی این همه زیبایی، جان زیبایی طلب انسان را ملامت از انبساط و سرمستی و شکفتگی می‌نماید و روح ما را به سپاس و تعظیم وا می‌دارد و گاهی نیز بی اختیار به یاد کاستی‌ها و نازیبایی‌ها و فسردگی‌های خویش می‌افتیم و از سر فقر و مسکنت و سوز و نیاز دست برداریم. آویخته می‌شویم؛ ای تصویر گر بزرگ، یا مصور، تو که این موجودات را، این طبیعت را، این همه آرایش گری، تو که خاک تیره را در هر بهار این همه زیبا و گل باران می‌کنی، کویر تفتیده‌ی جان ما را هم دریاب، قلب خزان زده‌ی ما را هم قدری زینت و زیبایی بهاری ببخش و به نسیمی بنواز.

چون کاینات جمله به بوی تو زنده‌اند ای آفتاب سایه ز ما بر مدار هم
چون آب روی لاله و گل فیض حسن توست ای ابر لطف بر من خاکی بیار هم

(دیوان حافظ، ۱۳۶۲: ۲۹۱)

نظر و تأمل در آیات الهی از جنبه‌ی مشاهده‌ی درک زیبایی‌های شگفت‌انگیز آن‌ها، سه ثمر دارد، اول این که: به یکی از نیازهای عمیق و فطری انسان که تمایل به زیبایی است، پاسخ داده‌ایم و پاسخ به یک نیاز روحی، خود به خود باعث شکفتگی و پرورش کمال روح می‌گردد. دوم اینکه: توجه به این همه ظرافت، قرینه‌سازی، صورت‌گری، رنگ آمیزی، بی اختیار ما را به یاد آفریننده این همه زیبایی و حُسن می‌اندازد و به وجود او، علم و حکمت او بیش از پیش یقین می‌آوریم و از داشتن چنین آفریننده‌ی زیبای زیبا آفرینی، روحمان به اهتزاز در می‌آید و عشق و ارادت به او جان ما را لبریز می‌سازد. سوم اینکه: این شکفتگی روحی، نیروهای نهفته درون ما را تقویت کرده و برای مشاهده‌ی جمال بی مثال او فعال می‌سازد.

به این ترتیب راز این که انبیای الهی، قبل از بعثت، اغلب به دامن طبیعت پناه می‌برده‌اند و از این رهگذر لوح دلشان را شایسته دریافت امواج وحی می‌نموده‌اند را در می‌یابیم. قبلاً متذکر شدیم که یکی از راههای فعال و بالنده کردن فطرت الهی خویش، نظر کردن از سر بصیرت به آیات الهی است و اولین جنبه‌ای از آیات الهی که توجه ما را به خود معطوف می‌دارد، زیبایی خیره‌کننده‌ی آن‌هاست. این زیبایی چشم دل ما را برای مشاهده زیبایی‌های غیر حسی می‌گشاید:

یار بی پرده از در و دیوار
 شمع جوئی و آفتاب بلند؟!
 گر ز ظلمات خود رهی بینی
 چشم بگشا به گلستان و بین
 ز آب بیرنگ صد هزاران رنگ
 پا به راه طلب نه از ره عشق
 یارگو بالغدو و الاصال
 صد رخت لن ترانی ار گوید

در تجلی است یا اولی الابصار
 روز بس روشن و تو در شب تار؟
 همه عالم مشارق الانوار
 جلوه‌ی آب صاف در گل و خار
 لاله و گل نگر در آن گلزار
 بهر این راه، توشه‌ای بردار
 یار جو بالتشی و الأبکار
 باز می‌دار دیده بر دیدار

(دیوان هاتف اصفهانی، ۱۱۲)

ج - زیبایی‌های معنوی (جمال باطن)

عالم هستی و ابعاد مختلف آن (پدیده‌های طبیعت و اقسام گوناگون جانداران) زیبا هستند. سومین نوع زیبایی، زیبایی‌های روحی و غیر مادی است که عمق زیبایی آن‌ها بسیار گسترده‌تر و پایدارتر از زیبایی‌های حسی و مرئی است.

در منطق قرآن، کسی که دارای فضیلت صبر و شکیبایی است؛ برخوردار از روحی زیباست: (فاصبر صبراً جمیلاً سوره معارج / آیه ۵) عفو و گذشت از خطا کار، زمانی که جفای او را به روی خود نیاوریم و کوچکترین پر خاش به او نکرده باشیم، زیباست: «فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلِ: سوره حجر آیه ۸۵» جدا شدن و هجرت از ناپاکان و فرومایگان بدون این که توهین به آن‌ها کرده باشیم زیباست: «وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا: سوره مزمل / آیه ۱)

در روایات معصومین فضیلت‌هایی هم چون: ایمان، عقل، تقوی، حلم، علم توأم با عمل، عدالت، سخاوت، فصاحت و شیوا سخن گفتن، ایثار، آرامش و وقار، ادب، گشاده رویی، اطاعت توأم با خشوع برای خداوند، گریه، عفت، شکر، تواضع، فرو خوردن خشم، صلح و آشتی برقرار کردن بین مردم، زیبا شمرده شده است.

۴ - نگاه تربیتی به آیات الهی

«وَ اِنَّ لَكُمْ فِي الْاِنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبِئْسَ خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ» (سوره نحل / آیه ۶۶)

«و قطعاً در وجود چهار پایان برای شما عبرتی است از درون شکم آن‌ها از میان غذاهاى هضم شده و خون، شما را شیری می‌نوشانیم که خالص و گوارا برای نوشندگان است.»
 یکی دیگر از نظرگاه‌هایی که از آن می‌توان آیات بی شمار الهی را به تماشا نشست، از

منظر مربی و معلم بودن پدیده هاست. بدون تردید یکی از پرورشگاه‌های بسیار موثر جهت پرورش و تربیت انسان، طبیعت است و یکی از بهترین مربی‌ها، پدیده‌های پراکنده در آفاق هستی هستند و بدین ترتیب یکی دیگر از حکمت‌هایی را که می‌بینیم در قرآن این همه به نظر در آیات توصیه می‌شود، در می‌یابیم. پیامبران قبل از مبعوث شدن به رسالت، اکثراً در دامن این مربی تربیت می‌شده و آمادگی دریافت وحی پیدا می‌کرده‌اند؛ آن‌ها با جان پاک و ضمیر نانوخته و نگاه نافذ و بصیرتی که داشته‌اند، به راحتی با طبیعت مانوس شده با آن سخن می‌گفته و از آن درس می‌آموخته‌اند.

این که ملاحظه می‌کنیم حضرت پیامبر اسلام (ص) به کوه احد می‌نگرد و می‌فرماید: «هَذَا جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَ نَحْبُهُ». (محدثی، ۱۳۲۸، ۵۹)، «این کوهی است که ما را دوست دارد و ما هم آن را دوست می‌داریم».

از همین باب است که در طول تاریخ کم‌نویس شده شمار دانشمندانی که از دیدن یک پدیده‌ی طبیعی یا رفتار یک موجود زنده، آن‌چنان متأثر می‌شده‌اند که مسیر زندگی‌شان به کلی دگرگون می‌شده و انقلابی در روح و روان آن‌ها ایجاد می‌گشته است.

از موج دریا، درس تلاش و تکاپوی مدام و پرهیز از تن‌آسانی و رکود و سکون می‌آموخته‌اند و از کوه، درس صلابت و سختی و نستوهی و مقاومت، با نظاره طلوع خورشید، تلاش و سرزندگی و نشاط را الهام می‌گرفته‌اند و از غروب خورشید، پایان مجال را و بر اغتنام فرصت‌ها و قدر دانستن لحظات پر شتاب عمر، کمر همت می‌بسته‌اند. از نگاه بر آسمان هوای پرواز و پر کشیدن به ملکوت را در خود زنده می‌کرده‌اند و از نظاره درختان و گوسفندان، درس از کمترین و ناچیزترین امکانات، با شکوه‌ترین بازدهی را داشتن، از آب بی‌رنگ و خاک تیره و کود متعفن، این همه میوه‌های چشم‌نواز و خوش‌رنگ و زیبا و معطر! از کاه و علف، شیری این‌چنین سفید و یک دست و خوش طعم!

بهار، هنگامه‌ی رستاخیز را با صراحت تمام بر گوش بی‌خبران غنوده در بستر لذت پرستی‌های حقیر، فریاد می‌کشد، رستاخیزی که شادان آن، یک روزه، کودکان را پیر می‌کند.

اگر با نگاهی نافذ به پیرامون خویش بنگریم به این قطع و یقین می‌رسیم که: تمامی موجودات کوچک و بزرگ منتشر در طبیعت با رفتار خویش با طرز زندگی خود با شکل و شمائل خود، می‌خواهند نکته‌ای به ما بیاموزند، هر یک از پدیده‌های طبیعت بر آنند تا ما را به سمت فضیلتی سوق دهند یا از رذیلتی بر حذر بدارند و در این صورت هر یک از آن‌ها برای ما آیه

می‌شوند، دلیل راه می‌گردند و ما را به جلو می‌رانند. ما را با کاروان بیکران هستی که تسبیح گو به سوی او در حرکت‌اند، هماهنگ و همراه می‌کنند.

اما این همه زمانی است که ما دیدگانی آیت بین و گوش‌هایی عبرت شنو، داشته باشیم و این مهم، آمادگی می‌طلبد.

چه کسانی از آیات الهی متاثر می‌شوند؟

قرآن کریم مکرر به ذکر شگفتی‌هایی از آفرینش می‌پردازد اما اکثراً متذکر می‌شود که این‌ها برای همه آیت نیست و تنها برای شایستگان، مایه‌ی تحرک و تنبه و تکامل و تعالی آنها خواهد بود.

در آینه‌ی قرآن، آیات الهی برای اهل ایمان آیت و دلیل راه است:

لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ: (سوره نحل / آیه ۷۹)

برای دانشمندان: لایات للعالمین: (سوره روم / آیه ۲۲)

برای صاحبان مغز: لایات لاولی النهی (سوره طه / آیه ۵۴)

برای صاحبان هوش سرشار: لایات للمتوسمین (سوره حجر / آیه ۷۵)

برای صاحبان یقین: آیات للموقنین (سوره ذاریات / آیه ۱۹)

برای صاحبان شکر و شکیب: لایات لکل صبار شکور (سوره ابراهیم / آیه ۵)

برای صاحبان تعقل: لقوم یعقلون (سوره رعد / آیه ۴)

برای صاحبان تفکر: لقوم یتفکرون (سوره رعد / آیه ۳)

برای صاحبان گوش شنوا: لقوم یسمعون (سوره یونس / آیه ۶۷)

«این تعبیرات به خوبی نشان می‌دهد که برای استفاده و بهره‌گیری از آیات بی‌شمار و نشانه‌های بسیار که برای وجود پاک او در سراسر عالم آفرینش وجود دارد، زمینه‌ی آماده‌ای لازم است، چشمی بینا، گوشی شنوا، فکری بیدار، دلی هشیار، روحی حساس، قلبی تشنه و آماده و پذیرا لازم است و گر نه ممکن است انسان سال‌ها در لابه لای آیات زندگی کند اما همچون حیوانات جز اصطبل و علف نشناسد...» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۲۲: ۳۴۰)

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ.» (سوره اعراف / آیه ۷۸)

«و قطعاً بسیاری از جن و انس را برای جهنم واگذاریم؛ این‌ها قلب و اندیشه دارند اما با آن

نمی‌اندیشند و چشم‌هایی دارند که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند؛ این‌ها همان چهارپایانند بلکه بسی راه گم کرده تر از آن‌ها».

نتیجه گیری

- ۱- قرآن کریم با تأکیدات بسیار ما را به تأمل در آیات آفاق و انفس فراخوانده است.
- ۲- تأمل در آیات الهی ثمرات متعدد علمی، اعتقادی، اخلاقی و آموزشی دارد.
- ۳- به آیات الهی می‌توان نگرشی علمی داشت و نگرشی فلسفی و هنری و تربیتی که هریک از این نگرش‌ها ثمرات مختص به خود را دارند.
- ۴- صاحبان ایمان و یقین و خرد و اندیشه و عقل و بصیرت، موفق می‌شوند در آیات الهی تأمل و تفکر داشته باشند و کسانی که اندیشه‌ای ضعیف و درکی نه چندان قوی دارند، از کنار آیات الهی به راحتی می‌گذرند و با بی‌توجهی از آن روی بر می‌تابند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آمدی، عبدالواحد. ۱۳۷۱. غررالحکم و دررالکلم. ترجمه و نگارش: محمدعلی انصاری قمی. جلد ۱. تهران: انتشارات مهرآیین.
- ۳- جعفری تبریزی، محمدتقی. ۱۳۸۶. زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۴- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. ۱۳۶۲. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی. چاپ اول. تهران: کتابفروشی زوار.
- ۵- ال‌ریشه‌ری، محمد. ۱۴۱۹. میزان الحکمة (دوره عربی). جلد ۱. چاپ دوم. تهران: مؤسسه دارالحدیث.
- ۶- صدر، رضا. ۱۳۷۷. نشانه‌هایی از او. به اهتمام باقر خسروشاهی. چاپ دوم. قم: انتشارات تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۷- فیض کاشانی. محمد محسن. ۱۳۸۳. المحجه البیضا. به تصحیح علی اکبر غفاری. تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۸- قمی، عباس. ۱۳۸۱. مفاتیح الجنان. تهران: مؤسسه انتشارات قدیانی.
- ۹- محدثی، جواد. ۱۳۶۸. هنر مکتبی. چاپ اول. تهران: انتشارات معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش.
- ۱۰- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۳. تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۱- نظمی تبریزی، علی. ۱۳۷۷. دیوان اشعار. تهران: انتشارات سوره.
- ۱۲- هاتف اصفهانی، احمد. ۱۳۶۷. دیوان اشعار، تهران: کتاب فروشی فروغی.